

فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه رازی کرمانشاه
سال دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۹۱ هـ ش / ۱۴۳۳ هـ ق / ۲۰۱۲ م، صص ۸۳-۱۱۴

معرفی و نقد کتاب الرسالة الحاتمیه*

وحید سبزیان پور

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

هدیه جهانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

محمد نبی پاکمنش

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

چکیده

این پژوهش نقدی است بر کتاب *الرسالة الحاتمیه* نوشته محمد بن حسن حاتمى (۳۸۸ هـ) که صد مضمون از اشعار متنبی را متأثر از حکمت یونان دانسته است. این جستار کوشیده است این حکمت‌ها را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهد و نشان دهد علاوه بر اینکه منبعی برای این حکمت‌های یونانی وجود ندارد، این مضامین قبل از آن که یونانی باشند اسلامی هستند و بسیاری از آن‌ها در فرهنگ ایرانیان باستان وجود داشته است، همچنین می‌توان ادعا کرد که حاتمى در انتخاب برخی حکمت‌ها دچار خطا شده و تطبیقی شایسته در این زمینه نداشته است، به علاوه بسیاری از این صد مضمون مشترک هستند. تأثیر فراوانی که *الرسالة الحاتمیه* در ادب عربی گذاشته است، از دلایل انتخاب این کتاب برای بررسی و پژوهش می‌باشد.

واژگان کلیدی: *الرسالة الحاتمیه*، متنبی، ارسطو، حاتمى، سرقت ادبی، حکمت ایرانی، نقد کتاب.

۱. پیشگفتار

۱-۱. معرفی حاتمی

ابوعلی محمد بن حسن بن مظفر، ادیب، شاعر، لغوی و ناقد نامور سده (۴ق/۱۰م) در بغداد زاده شد و از کودکی به فراگیری شعر و ادب روی آورد و در جوانی به محافل عالی ادبی و دربار سیف‌الدوله راه یافت. حاتمی به سبب خودخواهی و بدزبانی، با شاعران و ادبای روزگار خود، مناقشات شدیدی داشته است. شهرت حاتمی بیشتر در حوزه نقد است، رساله‌ها و مناظره‌هایش در این زمینه، اهمیت بسیاری دارد (نک: باقر، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۵۰۴-۵۰۵).

۱-۲. معرفی الرسالة الحاتمیة

از حاتمی کتاب‌هایی با این عناوین به چاپ رسیده است: ۱. *حلیة المحاضرة فی صناعة الشعر* ۲. *الرسالة الموضحة فی ذکر سرقات ابی الطیب المتنبی و ساقط شعره* ۳. *الرسالة الحاتمیة*^(۱). او در کتاب اخیر با مقایسه مضمون ۱۰۰ بیت از اشعار متنبی با سخنان منقول از ارسطو، میان شعر و فلسفه پیوند برقرار کرده است (نک: باقر، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۵۰۵-۵۰۶). بهترین چاپ *الرسالة الحاتمیة* به کوشش فواد افرام بستانی است (۱۹۳۱م) که منبع این پژوهش می‌باشد.

۱-۳. منابع حاتمی

حاتمی برای حکمت‌های یونانی و ابیات متنبی، هیچ منبعی ذکر نکرده است و وقتی دست کم دو شاهد از ابیات منسوب به متنبی در دیوان او دیده نشود، (شماره ۷۸ و ۹۴ ص ۸۵۷ و ۹۳۰) چگونه می‌توان با اطمینان گفت که این عبارات از ارسطو است. نکته دیگر اینکه چرا حاتمی این ۱۰۰ جمله حکیمانه را فقط از ارسطو نقل کرده، آیا دیگر حکیمان یونانی، چون افلاطون و سقراط سخن حکیمانه نداشته‌اند؟ (عبّاس، ۱۹۷۷: ۱۶۱) احسان عبّاس در انتساب این حکمت‌ها به ارسطو تردید دارد و منبع ده مورد از عباراتی را که حاتمی به ارسطو نسبت داده، از دیگر حکیمان نقل کرده است، از جمله افلاطون (شماره ۲۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۷۷) سقراط (شماره ۵، ۲۹، ۵۰) دیوجانوس (شماره ۳۶) علی ابن ابی طالب (۳۲)، (نک: عبّاس، ۱۹۷۷: ۱۴۹-۱۶۴).

در این بخش به چند مضمون دیگر از این حکمت‌ها اشاره می‌شود که در منابع عربی به حکیمانی غیر از ارسطو نسبت داده شده است:

۱-۳-۱. حکمت (ص ۲۷۶، ش. ۱) سقراط (نک: ابن منقذ، ۱۹۸۷: ۴۳۷)

۱-۳-۲. حکمت (ص ۳۵۵، ش. ۲۵) اسکندر (نک: ثعالبی، ۱۸۹۷: ۴۵)

۱-۳-۳. حکمت (ص ۸۵۵، ش. ۷۴) افلاطون (نک: ابن ابی حجلة، ۱۹۹۹: ۲۲)

۱-۳-۴. حکمت (ص ۹۲۷، ش. ۸۸) افلاطون (نک: ابن هندو، ۱۹۰۰: ۲۳)

۱-۴. انگیزه حاتمی در نوشتن کتاب

ابن خلکان (۱۹۷۱، ج ۴: ۳۶۲-۳۶۷) درباره انگیزه حاتمی از نوشتن این رساله می‌گوید: «متنبی پس از بازگشت از مصر از مدح وزیر مهلبی امتناع ورزید؛ زیرا عادت به مدح شاهان داشت، مهلبی شعراء و ادباء را علیه وی تحریک کرد، حاتمی که از وابستگان وزیر بود، برای کسب رضایت مهلبی، به دنبال فرصت می‌گشت تا روزی به منزل متنبی وارد شد و به این صد مورد از سرقت‌های متنبی از فلسفه یونان اشاره کرد. اگر این سخن همچنان که خودش می‌گوید در یک جلسه صورت پذیرفته باشد، نشان از اطلاعات گسترده وی دارد.»^(۲)

۱-۵. تأثیر الرسالة الحاتمیة بر کتب بعد از خود

این کتاب در آثار نویسندگان پس از خود تأثیر بسیار گذاشته است. نویسندگان بسیاری از جمله ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و...)، ثعالبی (۱۴۰۱، ج ۱: ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و...)، راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۱: ۵۲۲ و ۵۸۹ و ۷۷۴ و...) و... بسیاری از شواهد حاتمی را همراه با اشعار متنبی نقل کرده‌اند، عمیدی (۱۹۶۱: ۱۷۰ و ۱۶۴ و ۱۱۷ و...) ۴۱ مورد از این حکمت‌ها را در کتاب *الإبانه عن سرقات المتنبی* را به عنوان سرقت متنبی آورده است. اسامة بن منقذ (بی‌تا: ۲۵۹-۲۸۳)^(۳) ۹۶ مورد از ۱۰۰ شاهد حاتمی را در کتاب *البدیع فی نقد الشعر* نقل کرده است.

الرسالة الحاتمية در شرح‌های دیوان متنبی نیز تأثیری عمیق به جا گذاشته است، از جمله عکبری دست کم به ۶۵^(۴) مورد از شواهد حاتمی اشاره کرده است، برقوقی نیز ۳۷ مورد از این شواهد را از شرح عکبری نقل کرده است.

۱-۶. متنبی و سرقت ادبی

هنر متنبی (۳۰۳-۳۵۴ ه) شاعر برجسته عصر عباسی، لباس پوشاندن بر معانی قدیمی است. (نک: عمیدی، ۱۹۶۱: ۱۲) برخی ناقدان او را سارق مضامین شعری معرفی کرده‌اند. ابن رشیق می‌گوید: «ابوطیب مثل یک پادشاه ستمگر هر آنچه را که در اطرافش بوده است، با زور و خشونت می‌گرفته است. یا مانند یک فرد شجاع، بر هر آنچه که می‌خواست، هجوم می‌برده است.» (قیروانی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۴۳)

سرت ادبی متنبی آن قدر شهرت دارد که بی‌نیاز از توضیح است؛ زیرا کتاب‌های بسیاری در این خصوص نوشته شده، از جمله: *الكشف عن مساوی شعر المتنبی* از صاحب بن عباد؛ *الأبانة عن سرقات المتنبی لفظاً و معناً* از عمیدی؛ *المنصف* از ابن و کیع. ثعالبی و ابوهلال عسکری در بخش‌هایی از کتاب‌های *یتیمه الدهر و الصناعین* و...

اتهام سرقت ادبی به متنبی آنقدر بالا گرفت که قاضی جرجانی کتابی به نام *الوساطة بین المتنبی و خصومه* تألیف کرد تا با انصاف و عدالت موضوع سرقات او را بررسی کند.

براساس این تحقیق از صد بیتی که حاتمی از متنبی نقل کرده است، دست کم ۶۵ مورد از آنها در شرح‌های عکبری و برقوقی برگرفته از اشعار شاعران دیگر دانسته شده است. شجاعپوریان (۱۳۷۶: ۱۰۶-۱۱۶) برای نمونه ۷۵ مضمون از مضامین متنبی را به نقل از شرح‌های برقوقی و عکبری در آثار شاعران قبل از خود نشان داده است.

آنچه جای تأمل دارد، این است که این مضامین مشترک در ادب عربی که در قرآن کریم، نهج‌البلاغه، اندیشه‌های ایرانی و... دیده می‌شود، در تحقیقات ادبی سخنی از انتساب آنها به یونان دیده نمی‌شود؛ ولی حاتمی مدعی است که آنها یونانی هستند.

۲. نقد و بررسی کتاب الرسالة الحاتمیة

بنا به ادعای حاتمی، متنبی همهٔ این ۱۰۰ شاهد را در یک جلسه از وی شنیده است (نک: حاتمی، ۱۹۳۱: ۱۳۳). آنچه جای سؤال دارد، این است که این جلسه چند ساعت طول کشیده و متنبی در مقابل خطاهای حاتمی، به ویژه دو بیتی که به غلط به او نسبت داده، چگونه سکوت اختیار کرده و چرا در متون ادبی هیچ پاسخی از متنبی دیده نمی‌شود؟ بسیاری از اندیشمندان عرب از جمله عمر فروخ (۱۹۶۸: ۴۷۸) ادعاهای حاتمی را نادرست دانسته و نظر مخالف خود را با مضامین این کتاب اعلام کرده‌اند.

قبل از شروع بحث اصلی، لازم به ذکر است که ترجمهٔ عبارات ارسطو و ابیات متنبی از نویسندگان مقاله است. حاتمی هیچ شرح و تحلیل و یا دسته‌بندی و موضوع‌بندی برای ۱۰۰ شاهد خود نیاورده است. شیوهٔ ما بدین صورت است که ابتدا سخن ارسطو را نقل کرده، بلافاصله به بیتی از متنبی که حاتمی آن را متأثر از ارسطو دانسته، اشاره کرده‌ایم. در این مقاله فقط به ابیاتی از متنبی اشاره کرده‌ایم که حاتمی آنها را برگرفته از حکمت‌های ارسطو دانسته، بدیهی است که اگر دامنهٔ این تحقیق، همهٔ اشعار متنبی را دربر می‌گرفت، مجال بیشتری برای معرفی متنبی فراهم می‌گردید. لازم به ذکر است که در ذیل شواهد حاتمی برای رعایت اختصار، به صفحه و شمارهٔ شاهد به شکل «ص.» و «ش.» اشاره کرده‌ایم.

۱-۲. سخنان فلسفی یا حکمی

شماخ (۱۹۷۶: ۲۶۹) معتقد است متنبی الفاظ منطقی و فلسفی بسیاری در اشعار خود آورده است. اقرع (۱۴۲۷: ۷۲ و ۷۳) نیز با اشاره به نام فیلسوفان یونانی مثل «بظلمیوس»، «بقرراط»، «جالینوس» و برخی اصطلاحات فلسفی، چون «سکون»، «حرکت» و «قیاس» تلاش کرده است، تأثیر فلسفهٔ یونان را در شعر متنبی نشان دهد.

آنچه در این بخش شایستهٔ تأمل است، تفاوت بین فلسفه و سخنان حکیمانه است. ارسطو در تعریف فلسفه گفته است: «علم به موجود از آن جهت که موجود است» ابن سینا

گفته است: «آگاهی بر حقایق تمام اشیاء به قدری که بر انسان ممکن است.» (نک: صلیبا، ۱۳۸۵: ۵۰۳)

به اعتقاد نویسندگان این مقاله وجود نام فیلسوفان و چند اصطلاح عمومی که گاه در فلسفه هم به کار می‌رود، دلیل بر فلسفی بودن سخن به معنای واقعی آن نیست؛ زیرا هر کس برای خود فلسفه‌ای دارد و هر کسی برای خود فیلسوف است، فلسفه، نشانه عقل آدمی است، بنابراین سخنان حکیمانه به معنای فلسفی نیست. اگر منظور از فلسفه، سخنان حکیمانه دانشمندان یونان است، سخن، متین و درست است؛ ولی اگر منظور سخنان فلسفی و منطقی است، جز موارد بسیار نادر، اصطلاح فلسفی و یا منطقی در اشعار متنبی به ویژه در ۱۰۰ شاهد حاتمی دیده نمی‌شود. احسان عباس معتقد است ابیاتی که حاتمی آنها را یونانی دانسته، از نظر فلسفی ضعیف هستند و برای عموم کسانی که با علم و فرهنگ آشنایی دارند، شناخته شده نیست (نک: عباس، ۱۹۸۳: ۲۴۲-۲۵۱).

نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که مضامین ابیات متنبی که حاتمی ارائه کرده است، نه تنها فلسفی نیستند، بلکه رنگ و بوی حکمی آنها نیز ضعیف است:

متنبی:

۱- وقتی ترسو در یک سرزمین خالی (دور از دشمن) قرار می‌گیرد، خواستار جنگ می‌شود (ص ۶۲۴، ش. ۳۶).

۲- اشعار من برای جاهلان ضرر دارد (ص ۲۷۹، ش. ۷).

۳- فقر برای جوانمرد به اندازه ثروت برای فرومایه زشت است (ص ۴۶۳، ش. ۳۰).

۴- من غرق شده‌ام، ترسی از باران ندارم (ص ۳۴۹، ش. ۱۴).

۲-۲. فخر، مدح

از ویژگی‌های اولیه حکمت، عمومیت و نداشتن زمان، مکان و شخص است، در برخی ابیات متنبی، مضامینی در فخر و ستایش بزرگان به کار رفته که حاتمی آنها را در ردیف حکمت قرار داده است، البته این احتمال که خود این فخر و یا مدح بن‌مایه حکمی داشته

باشد، منتفی نیست؛ ولی عموماً حکمت، عام است و فخر و مدح، خاص و مقایسه این دو با هم بسیار دشوار است، از جمله:

۲-۱. ارسطو: من نظر بعین القلب ورأى عواقب الأمور قبل مواردها لم یجزع لحلولها: هر کس با چشم دل بنگرد و عواقب امور را قبل از گرفتاری ببیند، از ابتلای به آنها بی‌تابی نمی‌کند.

متنبی:

عَرَفْتُ اللَّيَالِي قَبْلَ مَا صَنَعْتَ بِنَا فَلَمَّا دَهْتَنِي لَمْ تَزِدْنِي بِهَا عِلْمَا

ترجمه: شب‌های (تیره روزگار) را قبل از مصیبت شناختم، پس هنگامی که مرا گرفتار کردند، آگاهی (جدیدی) به من اضافه نکردند (ص ۷۶۵، ش. ۶۵).

محور سخن ارسطو بی‌تابی در مصیبت است که در بیت متنبی دیده نمی‌شود. ارسطو انسان‌های آگاه را صبور در مصائب می‌داند، متنبی خود را نسبت به بی‌وفایی دنیا آگاه می‌داند.

۲-۲. ارسطو: النفوس المتجوهرة تترك الشهوات البهيمية طبعاً لاخوفاً: جان‌های پاک، شهوات حیوانی را از روی طبیعت ترک می‌کنند نه از روی ترس.

متنبی:

وَتَرَى الْفِتْوَةَ وَالْمَرْوَةَ وَالْأَبُو وَةً فِي كُلِّ مَلِيحَةٍ ضَرَاتِهَا
هُنَّ الثَّلَاثُ الْمَانِعَاتِي لَذَّتِي فِي خَلَوْتِي لَا الْخَوْفُ مِنْ تَبِعَاتِهَا^(۵)

ترجمه: هر زن زیبایی در من سه ویژگی سخاوت، جوانمردی، انسانیت را چون هووی خود می‌بیند و این سه، مانع لذت من در خلوت است، نه ترس از عواقب آن (ص ۶۳۱، ش. ۵۰).

۲-۳. ارسطو: الإئتلاف بالجواهر قبل الإئتلاف بالأجسام: الفت با جان‌ها، قبل از تن‌ها صورت می‌گیرد.

متنبی:

أَصَادِقُ نَفْسِ الْمَرْءِ مِنْ قَلْبِ جِسْمِهِ وَأَعْرِفُهَا فِي فِعْلِهِ وَالتَّكَلُّمِ

ترجمه: من قبل از ارتباط با جسم اشخاص با روح آنها دوستی می‌کنم و آنها را از رفتار و سخنشان می‌شناسم (ص ۶۳۰، ش. ۴۸).

در هر سه سخن منسوب به ارسطو، موضوع، عام و همگانی است، در حالی که متنبی در مقام فخر و تعریف از خود است. نکته مهم این است که هر کسی ممکن است در مقام ستایش خود ادعای جوانمردی و پاکدامنی کند و بگوید من آدم شناس هستم، با یک کلمه مخاطب را می‌شناسم^(۶) و...

۲-۲-۴- ارسطو: یانفاذ سهم الحزم تُدرک صحه العزم: با تیر احتیاط به عزم درست می‌رسند. متنبی:

مَعَ الْحَزْمِ حَتَّى لَوْ تَعَمَّدَ تَرْكُهُ
لَأَلْحَقَهُ تَضْيِغُهُ الْحَزْمِ بِالْحَزْمِ

ترجمه: (آنقدر) با احتیاط است که اگر عمداً بخواهد ترک احتیاط کند، باز هم احتیاط می‌کند (ص ۷۶۳، ش. ۶۱).

سخن ارسطو حکمت است؛ ولی در شعر متنبی، بوی ناخوشایند مدح بی‌جا، مشام جان را آزار می‌دهد. ارسطو از کارآیی احتیاط سخن می‌گوید، متنبی از وجود احتیاط بسیار در وجود ممدوح.

۲-۳. ارجاع نادرست

حاتمی ابیاتی را به متنبی نسبت داده که در دیوان او دیده نمی‌شود، از جمله:

۲-۳-۱. والمرء من ريب الزمان كأنه
عودٌ تداوله الرعاء ركوبٌ
غرضٌ لكل منية يُرمي بها
حتى يُصاب سواده المنصوب

(ص ۸۵۷، ش. ۷۸)

بیت بالا در *مالی* (زجاجی، ۱۴۰۷: ۱۲۸) نقل شده و در *دیوان متنبی* وجود ندارد.

۲-۳-۲. وَالْفَقْرُ فِي النَّفْسِ لَا فِي الْمَالِ نَعْرِفُهُ
وَمِثْلُ ذَلِكَ الْغِنَى فِي النَّفْسِ لَا الْمَالِ

(ص ۹۳۰، ش. ۹۴)

این بیت از خلیل ابن احمد فراهیدی (۱۹۷۳: ۱۹) است.

۲-۴. مضامین مشابه در کتاب حاتمی

در پاره‌ای از موارد، شاهد تکرار مضامین حکمت‌ها می‌باشیم، حاتمی خواسته یا ناخواسته با تکرار مضامین مشترک، موضوع را بزرگ‌نمایی کرده است به این معنی که اگر مضامین مشترک را در ذیل عنوان‌های واحد قرار می‌داد، ۱۰۰ شاهد او دست کم به ۵۰ تا ۶۰ مورد می‌رسید، احسان عباس تکرار مضامین را از اشکالات کتاب می‌داند (نک: عباس، ۱۹۷۷: ۱۵۸)، برای نمونه حاتمی دیدگاه ارسطو را درباره مرگ در چهار جای مختلف نقل کرده است:

۲-۴-۱. موضوع مرگ از دیدگاه‌های متفاوت

۲-۴-۱-۱. ارسطو: *النَّفُوسُ الْبَهیمیَّةُ مَسَاكِنَةُ الْأَجْسَامِ الثَّراییَّةِ، وَلِذَلِكَ یَصْعَبُ عَلَیْهَا مُفَارِقَةُ أَجْسَامِهَا، وَالتُّفُوسُ الصَّافیةُ بِضِدِّ ذَلِكِ: نَفُوسُ حیوانی در اجسام خاکی مسکن گزیده‌اند و به همین خاطر جدائی آنها از بدن‌هایشان سخت است ولی نفوس پاک برعکس آن می‌باشد (ص ۴۶۳، ش. ۲۹).*

۲-۴-۱-۲. ارسطو: *النَّفْسُ الشَّریفةُ تَرى المَوْتَ بقاء، لِذَلِكَ النَّفْسُ اِمَّا كِنِ البقاءِ.* (وهذه حال یعجزُ الخلقُ عَنْ رُكُوبِهَا): انسان شریف، مرگ را بقاء می‌داند؛ زیرا نفس جایگاه بقا را می‌شناسد. (و این حالتی است که مردم از فهم آن ناتوانند) (ص ۹۲۶، ش. ۸۶).

۲-۴-۱-۳. ارسطو: *إذا تجوهرت النفوس الفلسفیة لحقت بالعالم العلوی، فلا تسكن الى الهمم الترابیة ولا یعتبرها ملل: هنگامی که جان‌های حکیم، شکوفا می‌گردند به عالم بالا ملحق می‌گردند، پس با همت‌های دنیایی آرامش نمی‌یابند و غم و اندوه آنها را در بر نمی‌گیرند (ص ۳۵۵، ش. ۲۶).*

۲-۴-۱-۴. ارسطو: *موتُ النُّفُوسِ حیاتها، وَعَدَمُهَا وُجُودُهَا، لِأَنَّهَا تلحق بعالمها العلوی: مرگ جان‌ها در حقیقت زندگی آنهاست و نابودی آنها در حقیقت، به وجود آمدنشان است؛ زیرا به عالم والای خودشان ملحق می‌گردند (ص ۷۵۹، ش. ۵۴).*

به راستی چه تفاوتی بین چهار مضمون بالا وجود دارد که حاتمی آنها را در چهار جای مختلف نقل کرده است؟ حقیقت این است که مضمون چهار عبارت بالا یکی است:

تقسیم مردم به دو گروه فرومایه و آزاده، وابستگی گروه اول به زندگی و نفرت از مرگ و استقبال گروه دوم از مرگ و تفسیر دل‌نشین از آن.

دیدگاه متنبی درباره مرگ و حیات که در ابیات زیر، بر اساس ادعای حاتمی به ترتیب برگرفته از حکمت‌های بالاست، چیز دیگری است:

۲-۴-۱-۵. اَلْفُ هَذَا الْهَوَاءُ اَوْقَعَ فِي الْاَنَدِ فُئْسَ اَنَّ الْجِمَامَ مُرُّ الْمَذَاقِ

ترجمه: انس با این هوا، این مفهوم را در دل انداخت که طعم مرگ تلخ است (ص ۴۶۳، ش. ۲۹).

موضوع این بیت، وابستگی نفس آدمی به دنیای مادی است و سخن از تفاوت انسان‌های خوب و بد نیست.

۲-۴-۱-۶. سُبْحَانَ خَالِقِ نَفْسِي كَيْفَ لَدَتْهَا فِيمَا النَّفْسُ تَرَاهُ غَايَةَ الْاَلَمِ

ترجمه: خداوندی که مرا خلق کرده، پاک و منزّه است! چگونه (ممدوح) از چیزی (جنگ و مرگ) لذت می‌برد که مردم آن را نهایت درد می‌دانند (ص ۹۲۶، ش. ۸۶).

این بیت نمونه‌ای از مدیحه‌سرایی متنبی در وصف شجاعت ممدوح است، نه حکمی است و نه فلسفی. در حالی که سخن ارسطو حکمی و عام است و تعلق به همگان دارد.

۲-۴-۱-۷. وَلَدَيْدُ الْحَيَاةِ اَنْفُسُ فِي النَّفْسِ سِ وَأَشْهَى مِنْ اَنْ يَمْلَ وَأَحْلَى

ترجمه: و لذت زندگی ارزشمندتر و شیرین‌تر از آن است که صاحبش را از (زنده بودن) خسته کند (ص ۳۵۵، ش. ۲۶).

ارسطو از جان‌های فرهیخته سخن می‌گوید که به امور دنیا و اندوه آن وقعی نمی‌نهند در حالی که متنبی درباره نفس آدمی و عشق او به زندگی سخن می‌گوید.

۲-۴-۱-۸. كَأَنَّكَ بِالْفَقْرِ تَبْغِي الْغِنَى وَبِالْمَوْتِ فِي الْحَرْبِ تَبْغِي الْخُلُودَا

ترجمه: گوئی تو از فقر (بخاطر بخشش فراوان)، ثروت را طلب می‌کنی و از مرگ در جنگ زندگی جاودانه می‌خواهی (ص ۷۵۹، ش. ۵۴).

ارسطو از عروج روح آدمی به عالم علوی سخن می‌گوید، متنبی ممدوح خود را آنقدر سخی و شجاع می‌داند که می‌گوید: انگار که تو با بخشش (که موجب فقر است) به

دنبال ثروتی و با جان‌بازی در جنگ (که موجب مرگ و نیستی است) به دنبال حیات جاودانه‌ای. این هم نمونه دیگری از مدح متنبی است که حاتمی آن را حکمت دانسته است.

اگر نقطه مشترک در این چهار مضمون، خلود روح است، چرا متنبی را متأثر از مضامین قرآن کریم ندانیم، مثل این آیه «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (توبه/۲۱) به راه دور و دراز رفته او را متأثر از ارسطو بدانیم؟

۲-۴-۲. دیدگاه‌های متفاوت درباره دنیا

در میان شواهدی که حاتمی نقل کرده، متنبی در سه بیت، بدینی خود را به دنیا نشان می‌دهد:

۱-۲-۴-۲. وَمَنْ صَحِبَ الدُّنْيَا طَوِيلًا تَقَلَّبَتْ عَلَى عَيْنِهِ حَتَّى يَرَى صِدْقَهَا كِذْبًا

ترجمه: هر کس مدتی طولانی در دنیا بماند، دنیا در مقابل چشمش دگرگون می‌شود، تا آنجا که راستش را هم دروغ می‌بیند (ص ۲۸۰، ش. ۱۰).

۲-۲-۴-۲. فَمَا تَرْجِي النُّفُوسُ مِنْ زَمَنٍ أَحْمَدُ حَالِيهِ غَيْرُ مَحْمُودٍ

ترجمه: جان‌ها از زمانه‌ای که بهترین دو حالتش (جوانی و پیری و یا حیات و مرگ) ناخوشایند است، چه توقعی دارند؟ (ص ۲۷۹، ش. ۸).

۳-۲-۴-۲. أَبَدًا تَسْتَرِدُّ مَا تَهَبُ الدُّنْيَا يَا فَيَا لَيْتَ جُودَهَا كَانَ بُخْلًا

ترجمه: دنیا همیشه آنچه را که می‌بخشد پس می‌گیرد، ای کاش بخشش بخل بود (حیاتی در کار نبود) (ص ۶۲۳، ش. ۳۴).

حال عبارت‌های حاتمی را که برای اثبات تأثیر پذیری ابیات بالا از ارسطو نقل کرده به ترتیب مورد تأمل قرار می‌دهیم:

۴-۲-۴-۲. حَرَكَاتُ الْفَلَکِ یَحِیْلُ الْکَائِنَاتِ عَنِ حَقَائِقِهَا: گردش چرخ گردون، موجودات را از حقیقت خویش دگرگون می‌سازد (ص ۲۸۰، ش. ۱۰).

۵-۲-۴-۲. تَعَاقُبُ أَيَّامِ الزَّمَانِ مُفْسِدَةٌ لِأَحْوَالِ الْحَيَوَانِ: گذشت روزگار، تباه‌کننده احوال موجودات زنده است (ص ۲۷۹، ش. ۸).

۲-۴-۶. الدنيا تطعم أولادها وتأكل مولوداتها: دنیا به فرزندانش غذا می‌دهد و آنها را می‌بلعد (ص ۶۲۳، ش. ۳۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، متنبی دنیا را مکار و حيله گر می‌داند، بهترین حالت آن را یعنی زنده بودن و جوانی را ناخوشایند می‌بیند و آرزو می‌کند، کاش چرخه حیات به گردش در نمی‌آمد، در حالی که ارسطو فقط به دگرگونی حیات و جهان اشاره کرده، به هیچ روی بدبینی در سخنان او دیده نمی‌شود. حال باید پرسید: حاتمی چگونه از مقایسه این دو دیدگاه متفاوت نتیجه گرفته که متنبی در این دیدگاه‌ها متأثر از ارسطو است.

لازم به یادآوری است که مرگ‌اندیشی و مضمون چاره نداشتن مرگ از مضامین عام است که در ایران باستان نیز به شدت مورد توجه بوده است، برای اطلاع بیشتر (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۰، نگاهی به مثل... ۴۶-۴۸)

مضامین مشابه در ۱۰۰ شاهد الرسالة الحاتمیة بسیار زیاد است، از جمله: تکلف (ش. ۱۷ و ۹۷)؛ تفاوت ظاهر و باطن (ش. ۲۵ و ۵۶)؛ رنج عاقلان در زندگی (ش. ۳۱ و ۵۷)؛ لزوم مدارا (ش. ۴۴ و ۱۰۰)؛ تشبیه ناکامی به مرگ (ش. ۵۱، ۶۳ و ۶۸) و...

۲-۵. شواهد بی‌ربط

در برخی شواهد حاتمی، هیچ ربطی میان شعر و سخن یاد شده دیده نمی‌شود (نک: باقر، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۵۰۵)، نمونه‌های زیر مؤید این ادعاست:

۲-۵-۱. اهمیت مدارا با مردم

أرسطو: من صحّة السياسة أن يكون الإنسان مع الأيام، كلما أظهرت سنة عمل فيها بحسب السياسة؛ از درستی سیاست این است که انسان همراه روزگار باشد، هر وقت سنتی را نشان داد، به حسب سیاست بدان عمل نماید.

وَكُلُّ امْرِئٍ يُولِي الْجَمِيلِ مُحَبَّبٌ وَكُلُّ مَكَانٍ يُبْنَى الْعِزَّ طَيِّبٌ

ترجمه: هر کس کار نیکی انجام دهد، دوست داشتنی است و هر محلی که عزت را رشد می‌دهد، پاک است (ص ۹۳۳، ش. ۱۰۰).

با یک نگاه ساده تفاوت سخن منسوب به ارسطو و بیت متنبی مشخص می‌شود، موضوع بیت متنبی مدارا نیست، بلکه ارزش کار نیک است. حاتمی در بخش دیگری، همین حکمت منسوب به ارسطو را با بیتی دیگر از متنبی مقایسه کرده است (ص ۶۲۸، ش. ۴۴).

موضوع مدارا چیزی نیست که اختصاص به یونانیان داشته باشد. این مضمون در حکمت‌های منسوب به ایرانیان باستان دیده می‌شود، از جمله: از پندهای مکتوب بر انگشتر انوشیروان: مَنْ لَمْ يُدَارِ عَيْشَهُ ضَنْكٌ... هر کس با زندگی خود مدارا نکند، دچار تنگنا می‌شود (توحیدی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۴۱). برای اطلاع بیشتر از آثار این مضمون در ایران باستان، (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹، بازنگری...: ۴)

۲-۵-۲. تشبیه فرومایه به حیوان

ارسطو: مَنْ كَانَ هَمُّهُ الْأَكْلَ وَالشَّرْبَ وَالنِّكَاحَ فَهُوَ يَطْبَعُ الْبَهَائِمَ، لِأَنَّ الْبَهَائِمَ مَتَى خُلِّيَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ مَا تُرِيدُهُ لَا تَفْضَلُ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ: هر کس سعی و تلاشش خوردن و نوشیدن و ازدواج باشد، در سرشت حیوانات است؛ زیرا اگر چارپایان را با خواسته‌هایشان آزاد بگذارند، چیزی غیر از آن را ترجیح نمی‌دهند.

أَرَى أَنَسَاءً وَمَحْصُولِي عَلَى غَنَمٍ وَذَكَرَ جُودٍ وَمَحْصُولِي عَلَى الْكَلِمِ
ترجمه: مردمی را می‌بینم که گوسفندانی بیش نیستند و از بخششی یاد می‌شود که حاصل آن حرف است^(۷) (ص ۸۵۴، ش. ۷۲).

ارسطو در تقسیم‌بندی انسان‌ها، کسانی را که در زندگی فقط به فکر خواب و خوراک هستند مانند حیوان می‌داند، متنبی در فضای تیره و تنگ رقابت در دربار بزرگان، مخالفان خود را از روی خشم، گوسفند می‌نامد و از وعده‌های بدون عمل شکایت می‌کند.

۲-۵-۳. ارزش عفاف و پاکدامنی

ارسطو: لَسْنَا نَمْنَعُ اِتِّلَافِ الْأُرُوحِ، وَإِنَّمَا نَمْنَعُ اِتِّلَافِ الْأَجْسَامِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ طَبَعِ الْبَهَائِمِ: ما از به هم رسیدن جان‌ها جلوگیری نمی‌کنیم، بلکه از نزدیکی جسم‌ها جلوگیری می‌کنیم؛ زیرا آن خوی چارپایان است.

وَمَا كَلُّ مَنْ يَهْوَى يَعِفُّ إِذَا خَلَا عَفَافِي وَيَرْضِي الْحَبَّ وَالْخَيْلُ تَلْتَقِي

ترجمه: هیچ عاشقی، در خلوت، پاکدامنی مرا ندارد و در زمان جنگ، رضایت محبوب را چون من به دست نمی‌آورد (ص ۳۵۲، ش. ۱۹).

ارسطو از روح و جسم سخن می‌گوید و روابط مبتنی بر جسم و دنیا را حیوانی می‌داند، منتبّی از صفات نیک خود سخن می‌گوید: من در زمان جنگ شجاعم و در عشق پاکدامن. انصاف را این دو مضمون چه شباهتی با هم دارند؟ از این گذشته در کجای بیت منتبّی بوی حکمت یا فلسفه به مشام می‌رسد؟ این تعبیر منتبّی یکی از ده‌ها نمونه از فخر فروشی او به دیگران است.

۲-۵-۴. شناخت درد و درمان

ارسطو: الَّذِي لَا تَعْلَمُ عِلَّتَهُ لَا يُوصِلُ إِلَى بُرْتِهِ: کسی که دردش ناشناخته است، به بهبودی دست نمی‌یابد.

وَمَنْ جَاهِلٌ بِي وَهُوَ يَجْهَلُ جَهْلَهُ وَيَجْهَلُ عِلْمِي أَنَّهُ بِي جَاهِلٌ

ترجمه: هر کس مرا نشناسد و خودش هم از جهلش اطلاعی نداشته باشد، خبر ندارد که من از جاهل بودن او نسبت به خودم آگاهم (ص ۷۶۷، ش. ۷۰).

ارسطو از یک اصل عقلانی سخن می‌گوید، منتبّی از خودش می‌گوید، چیزی که به هیچ روی نمی‌توان آن را حکمت دانست. بی‌ربطی این دو سخن نیازی به توضیح ندارد.

۲-۵-۵. ترجیح معرفت بر حفظ کردن

ارسطو: يَسِيرٌ مِنْ ضِيَاءِ الْحِسِّ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ حِفْظِ الْحِكْمَةِ: اندکی نور احساس (معرفت)، بهتر از حفظ سخنان حکیمانه فراوان است.

فَإِنَّ قَلِيلَ الْحُبِّ بِالْعَقْلِ صَالِحٌ وَإِنَّ كَثِيرَ الْحُبِّ بِالْجَهْلِ فَاسِدٌ

ترجمه: اندکی دلدادگی عاقلانه نیکوست و اما دلدادگی فراوانِ جاهلانه نادرست و موجب فساد است (ص ۲۷۸، ش. ۶).

ارسطو درک درست و عمیق را بهتر از حفظ کردن می‌داند، متنبی عشق اندکِ عاقلانه را بهتر از عشق فراوانی می‌داند که از روی نادانی است. پیداست که تفاوت این دو بسیار است.

۲-۵-۶. لازمه ریاست، تحمل مصیبت

ارسطو: *الصبرُ على مَضْنِ السِّيَاسَةِ يُنالُ به شرفُ الرِّئَاسَةِ*: با تحمل مصیبت‌های سیاست، به بزرگی ریاست دست می‌توان یافت.

لا يَسْلَمُ الشَّرْفُ الرَّفِيعُ مِنَ الْأَذَى حَتَّى يُرَاقَ عَلَى جَوَانِبِهِ الدَّمُ
ترجمه: شرف بزرگ از آزار دیگران در امان نمی‌ماند مگر اینکه در اطرافش خون ریخته شود (ص ۴۶۴، ش. ۳۲).

ارسطو می‌گوید: برای دست یافتن به سیاست نیکو و حکومت صحیح بر مردم، باید صبور بود. متنبی می‌گوید: برای حفظ عزت و شرف، باید از جان گذشت.

در این بخش فهرست‌وار به چند مورد دیگر از شواهد بی‌ربط حاتمی اشاره می‌کنیم:

۲-۵-۷. ارسطو: هر چیزی از شک به دور باشد رونق پیدا می‌کند.

متنبی: مدح من به سبب وجود ممدوح زینت بیشتری پیدا می‌کند (ص ۲۷۷، ش. ۳).

۲-۵-۸. ارسطو: هر کس حوادث تلخ بر او ادامه یابد، وجود بلا را احساس نمی‌کند.

متنبی: وقتی آدمی به مرگ عادت کند، افتادن در گِل برایش آسان می‌شود. (ص ۲۷۷، ش. ۴)

در شاهد شماره ۱۴ این مضمون تکرار شده است:

ارسطو: هر کس بداند که فنا بر هستی غالب است مصیبت برایش آسان می‌شود

متنبی: من غرق شده‌ام، از باران ترسی ندارم (ص ۳۴۹، ش. ۱۴).

سخن متنبی مقایسه حوادث سخت با مشکلات ساده است چیزی که در تعبیر ارسطو دیده نمی‌شود.

۲-۵-۹. ارسطو: هر کس امر بدیهی را در جایگاه امر مشکوک قرار دهد به خودش آسیب رسانده است.

متنبی: جایگزین کردن شمشیر (خشونت) با سخاوت (مهربانی) زیان بار است (ص ۳۵۳، ش. ۲۲).

جایگزینی بسیاری از امور متضاد جایز نیست، مثل خواب و بیداری، غم و شادی، بخل و سخاوت، عفو و انتقام و... آیا می‌توان همه این نمونه‌ها را که مردم به کار می‌برند برگرفته از سخن ارسطو دانست؟

۲-۵-۱۰. ارسطو: با اعتدال در مزاج درک و فهم حاصل می‌شود.

متنبی: اگر نور و تاریکی برای آدمی یکسان باشد، فایده چشم چیست؟ (ص ۳۴۸، ش. ۱۲) از نمونه‌های بی‌ربط در شواهد حاتمی می‌توان به موارد زیر در همین مقاله اشاره کرد: نمونه‌های دیگر: ۲۸، ۴۰، ۵۰، ۵۱، ۶۱، ۶۵، ۶۹، ۷۴، ۷۷، ۸۱، ۸۳، ۸۹، ۹۸، ۹۹.

۲-۶. بررسی سرچشمه‌های ابیات متنبی

۲-۶-۱. فرهنگ اسلامی

بسیاری از معانی موجود در کتاب *الترسالة الحاتمیة* در قرآن کریم، نهج البلاغه و حکمت‌های ایرانی دیده می‌شود، برخی از آنها نیز آنقدر عمومی و بدیهی هستند که ادعای اقتباس در آنها معنایی ندارد.

خانواده مذهبی، مادر علوی نژاد و تربیت اسلامی، شخصیتی از متنبی ساخت که از لهو و لعب و شرب خمر و گناه به دور بود. او در کودکی قرآن را حفظ کرد و مضامین قرآن با خون و پوست او آمیخته شد، بسیاری از صاحب‌نظران، مفاهیم حکمی او را برگرفته از قرآن کریم می‌دانند (نک: شجاعپوریان، ۱۳۷۶: ۱۵۲-۱۵۵).

تأثیرپذیری متنبی از فرهنگ اسلامی به‌ویژه حکمت‌های قرآنی از موضوعاتی است که به تفصیل درباره آن سخن گفته شده از جمله شجاعپوریان در کتاب *اخلاق و حکمت عملی در شعر متنبی*^(۸) (همان: ۱۵۲-۱۶۹) تأثیر مضامین قرآن کریم را در ۷۵ بیت از متنبی به نقل از شروح عکبری، برقوقی و یازجی نشان داده است.

همچنین «تأثیر قرآن و حدیث بر اشعار متنبی» عنوان پایان‌نامه‌ای از زینب روستایی به راهنمایی محمود آبدانان است که در سال ۱۳۸۲ در دانشگاه شهید چمران دفاع شده است.

تأثیرپذیری متنبی از حکمت‌های امام علی (ع) نیز به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است از جمله: کتاب *مائة شاهدٍ وشاهدٍ من معانی کلام الامام علی (ع) فی شعر ابي الطیب المتنبی* تألیف سید عبدالزّهراء حسینی الخطیب.^(۹)

همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «تأثیر اشعار حکمی و کلمات قصار امام علی در اشعار متنبی» از اصغر آینه‌چی به راهنمایی امیر محمود انوار در دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز تأثیرپذیری متنبی را از سخنان امام علی (ع) را نشان داده است.

در این مقاله به سبب وجود پژوهش‌های فراوان در خصوص تأثیر اندیشه‌های اسلامی در شعر متنبی از جمله شرح *نهج البلاغه* ابن ابی الحدید، از نقل مضامین اسلامی خودداری کرده در پی نوشت به مناسبت برخی از آنها را ذکر کرده‌ایم. برای اطلاع بیشتر (نک: شجاعپوریان، ۱۳۷۶: ۱۵۲-۲۱۲)

۲-۶-۲. حکمت‌های منسوب به حکیمان ایرانی

در این بخش از پژوهش به تعدادی از حکمت‌هایی اشاره می‌شود که به ایرانیان و پارسی زبانان منسوب می‌باشد لازم به یادآوری است که به سبب تنگنای فضای مقاله و اجتناب از تکرار، برخی از مضامین ایرانی را به مقاله‌های دیگر ارجاع داده‌ایم:

۲-۶-۲-۱. دشمن دانا به از نادان دوست

ارسطو: *عداوة العاقل خیر من صداقة الجاهل*: دشمنی عاقل، بهتر است از دوستی نادان است.
وَمِنَ الْعَدَاوَةِ مَا يَسْأَلُكَ نَفْسَهُ *وَمِنَ الصَّدَاقَةِ مَا يَضُرُّ وَيُؤْلِمُ*
ترجمه: برخی دشمنی‌ها، به تو سود می‌رساند، برخی دوستی‌ها ضرر و درد (ص ۸۵۹ ش. ۸۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود عنصر عقل در شعر متنبی وجود ندارد در حالی که عقل در عبارت منسوب به سقراط محور سخن است.

بزرگمهر گفته است: *الجاهلُ عدُو نفسه فكيف يكونُ صديقُ غيره*: نادان دشمن خودش است، چگونه می‌تواند دوست دیگری باشد (وطواط، بی تا: ۱۲۴).

سنایی مضمون سخن ارسطو را به وزیر بهمن نسبت داده است:

این مثل زد وزیر با بهمن دوست نادان بتر ز صد دشمن
که دشمن که دانا بود به ز دوست ابا دشمن و دوست دانش نکوست
(سنایی، نقل از یوسفی، ۱۳۶۶: ۳۷۴)

از دوست نادان دوری کنید. (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۱۷، از پندهای مکتوب بر تاج انوشروان)

۲-۶-۲. ناتوانی در استفاده از استعدادها

ارسطو: *أعجز العَجْرَة مِنْ قَدْرِ أَنْ يَزِيلَ الْعَجْرَ عَن نَفْسِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ*: ناتوان‌ترین شخص کسی است که می‌تواند ناتوانی را بر طرف سازد ولی نمی‌کند.

وَلَمْ أَرْ فِي غُيُوبِ النَّاسِ شَيْئاً كُنْقَصِ الْقَادِرِينَ عَلَى التَّمَامِ
ترجمه: در عیب‌های مردم چیزی را بدتر از این نمی‌بینم که افرادی توانائی اتمام کاری را دارند ولی کوتاهی می‌کنند (ص ۹۲۹، ش. ۹۲).

وقیل لانشروان: *مَا أَعْظَمَ الْمَصَائِبَ عِنْدَكُمْ؟* قال: *أَنْ تَقْدِرَ عَلَي الْمَعْرُوفِ فَلَا تَصْطَبِعُهُ حَتَّى يَفُوتَ*: به انوشروان گفته شد: از نظر شما بزرگترین مصیبت چیست؟ گفت: اینکه قادر به انجام کار نیکی باشی و آن را انجام ندهی تا فرصت از دست برود (ماوردی، ۱۴۰۷: ۱۷۳).
انشروان: *أَي الْبَغْرِطَاتِ الَّتِي تَبْتَلُونَ بِهَا أَشَدَّ عَلَيكُمْ؟* قَالَ: *أَنْ تَقْدِرَ عَلَي خَيْرِ نَعْمَلُهُ فَتُوَخَّرَهُ وَرُبَّمَا كَانَتْ سَاعَةً فَلَا تَعُودُ*: کدام کوتاهی که دچار شده‌اید برایتان سخت‌تر است؟ گفت: اینکه قادر به انجام کار نیکی باشی و آن را به عقب بیندازی، چه بسا فرصتی پیش نیاید (ابن مسکویه، بی تا: ۵۳) و (عاملی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۱۲).

۲-۶-۳. برتری عقل بر شجاعت

ارسطو: *الْإِنْسَانُ شَبِيحٌ نَوْرٍ رُوحَانِي ذُو عَقْلٍ غَرِيْزِي*، لا مَا تَرَاهُ الْعُيُونُ مِنْ ظَاهِرِ الصُّورَةِ: انسان شبیحی از یک نور روحانی و دارای عقل ذاتی است نه آن چهره ظاهری که چشم‌ها آن را می‌بینند.

لَوْلَا الْعُقُولُ لَكَانَ أَدْنَى ضَيْغَمٍ *أَدْنَى إِلَى شَرْفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ*
ترجمه: اگر عقل نبود پست‌ترین شیر، نزدیک‌تر از انسان به شرافت بود (ص ۴۶۲، ش. ۲۸).
ارسطو در تعریف انسان، آدمی را موجودی روحانی و عقلانی می‌داند و جنبه مادی او را

ضعیف می‌بیند متنبی عقل را با شجاعت مقایسه کرده است. برای اطلاع از ریشه ایرانی این مضمون (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی...: ۸۳)

۲-۶-۲. محرومیت عاقلان و رفاه افراد نادان

ارسطو: الْعَاقِلُ لَا يُسَاكِنُ شَهْوَةَ الطَّبَعِ لَعَلَّمَهُ بِزَوَالِهَا، وَالْجَاهِلُ يَظُنُّ أَنَّهَا خَالِدَةٌ لَهُ، وَهُوَ بَاقٍ عَلَيْهَا. فَهَذَا يَشْقَى بِعَقْلِهِ، وَهَذَا يَنَعِمُ بِجَهْلِهِ: عاقل با شهوات همنشین نمی‌شود زیرا می‌داند که آنها فانی هستند، نادان گمان می‌کند آنها برایش ابدی هستند و او نیز باقی می‌ماند پس عاقل بواسطه عقلش تیره بخت می‌شود و نادان به سبب جهلش متنعم می‌گردد.

ذو الْعَقْلِ يَشْقَى فِي النَّعِيمِ بِعَقْلِهِ وَأَخُو الْجَهَالَةِ فِي الشَّقَاوَةِ يَنَعِمُ
ترجمه: عاقل به سبب عقلش در نعمت تیره‌بخت می‌شود و جاهل در تیره‌بختی مرفه می‌گردد. (ص ۴۶۴، ش. ۳۱) حاتمی این مضمون را در شماره ۵۷ نیز آورده است.

در پندهای آذرباد: حِينَ حَضَرَ الْمَالُ عَزَبَ الْعَقْلُ، وَحِينَ حَضَرَ الْعَقْلُ عَزَبَ الْمَالُ: چون ثروت آید عقل برود و چون عقل آید ثروت برود (ابن مسکویه، بی‌تا: ۲۷). برای اطلاع از ریشه ایرانی این مضمون (نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰، اهمیت...: ۷۷)

۲-۶-۲. تن آدمی شریف است به جان آدمیت

ارسطو: وَقَدْ رَأَى غُلَامًا حَسَنَ الْوَجْهِ، فَاسْتَنْطَقَهُ، فَلَمْ يَجِدْ عِنْدَهُ عِلْمًا، فَقَالَ: نِعَمَ الْبَيْتُ لَوْ كَانَ فِيهِ سَاكِنٌ: ارسطو جوان زیباروئی را دید و با او سخن گفت ولی دانشی در او نیافت پس گفت: چه خوب خانه‌ای است اگر در آن ساکنی هم وجود داشته باشد.^(۱۰)

وَمَا الْخُسْنُ فِي وَجْهِ الْفَتَى شَرَفًا لَهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي فِعْلِهِ وَالْخَلَائِقِ
ترجمه: زیبایی در چهره جوان عزت نیست اگر در کارهایش نباشد (ص ۳۵۵، ش. ۲۵).

حاتمی این مضمون را در شماره ۵۶ نیز تکرار کرده است:

بزرگمهر گفته است: الْعَالِمُ كَبِيرٌ وَإِنْ كَانَ صَغِيرًا وَالْجَاهِلُ صَغِيرٌ وَإِنْ كَانَ كَبِيرًا: دانشمند بزرگ است اگرچه کوچک باشد، نادان حقیر است اگرچه به ظاهر بزرگ است (وطواط، بی‌تا:

۲-۶-۲-۶. سرکه نقد، به از حلوی نسیه

ارسطو: مَنْ كَانَ غَدَاؤُهُ الْأَمَانِي مَاتَ دُونَ بُلُوغِ مُرَادِهِ: هر کس غذایش، آمال و آرزوها باشد، قبل از دست‌یابی به خواسته‌هایش، از بین می‌رود.

يُعَلِّلْنَا هَذَا الزَّمَانَ بِذَا الْوَعْدِ وَيَخْدَعُ عَمَّا فِي يَدَيْهِ مِنَ التَّقْدِيرِ
ترجمه: این زمانه با وعده‌ها، ما را سرگرم می‌کند تا ما را از اموالی که در اختیار اوست، غافل کند (ص ۹۳۲، ش. ۹۸).

پیام ارسطو خودداری از آرزوهای طولانی است؛ زیرا تمام شدنی نیستند و در نهایت آدمی را ناکام می‌سازد، منتی از فریب روزگار سخن می‌گوید.

بر نگین انگشتر بزرگمهر نوشته شده بود: معالجة الموجود خير من انتظار المفقود.
(توحیدی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۹۶): بر انگشتر بزرگمهر نوشته بود: پرداختن به موجود بهتر از انتظار مفقود است.

به اعتقاد نگارندگان، این پند ریشه و پایه ضرب‌المثل معروف «سرکه نقد به از حلوی نسیه» و نظایر آن است، (نک: شکورزاده، ۱۳۸۰: ۶۳۳) است.
پند بیست و سوّم انوشروان: فریفته‌تر زان کسی نبود که یافته به نیافته بدهد (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۵۳).

۲-۶-۲-۷. ارتباط فقر و ثروت با خواری و عزّت

ارسطو: أَعْظَمُ النَّاسِ مِحْنَةً مَنْ قَلَّ مَالُهُ، وَعَظُمَ مَجْدُهُ، وَلَا مَالٌ لِمَنْ كَثُرَ مَالُهُ، وَقَلَّ مَجْدُهُ:
غمگین‌ترین مردم کسی است که مال و ثروتش اندک و عزّت و احترامش زیاد باشد و کسی که احترامش کم ولی ثروتش زیاد است هیچ ثروتی ندارد.

فَلَا مَجْدَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ مَالُهُ وَلَا مَالٌ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ مَجْدُهُ
ترجمه: کسی که ثروتش اندک باشد احترامی ندارد و کسی که احترامش اندک باشد ثروتی ندارد (ص ۶۲۹، ش. ۴۶).

عاکوب، یکی از محورهای اصلی پندهای ایرانی را تنفر از فقر دانسته است (نک: عاکوب، ۱۹۸۹: ۱۲۲-۱۲۳).

فاحوری (۱۹۸۷: ۴۴۵) معتقد است ارج نهادن به مال و نفرت از فقری که موجب دشمنی مردم است و در الادب الصغیر و الکبیر آمده در اشعار شاعران عرب تأثیر گذاشته از جمله: متنبی در این بیت: «فَلَا مَجْدَ...»

حکمت‌های زیر نشان می‌دهد، آبشخور ابن مقفع و متنبی در این مضمون اندیشه‌های ایرانی بوده است، بزرگمهر درباره فقر می‌گوید: نَطَّرْتُ فِيمَا يَذِلُّ الْعَزِيزَ، وَيُسْكِرُ الْقَوِيَّ، وَيَضَعُ الشَّرِيفَ، فَلَمْ أَرِ أَدْلَ مِنْ ذِي فَاقَةِ وَذِي حَاجَةٍ. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۹) و (یوسی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۵۱۶): نگاه کردم به چیزهایی که عزیز را ذلیل می‌کند، قوی را مست و بزرگ را کوچک، پس کسی را خوارتر از نیازمند ندیدم.

بزرگمهر: أَكَلْتُ الصَّبْرَ وَشَرِبْتُ الْمُرَّ، فَلَمْ أَرِ شَيْئاً أَمَرَ مِنَ الْفَقْرِ. (عاملی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۲) (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۹)، (یوسی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۵۱۷): چیزهای تلخ و شربت‌های ناگوار خوردم ولی چیزی را تلخ‌تر از فقر ندیدم.

بزرگمهر: إِنْ كَانَ شَيْءٌ مِثْلَ الْمَوْتِ فَالْفَقْرُ. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۶۳) (قیروانی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۸۸۹) (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷) (ماوردی، ۱۴۰۷: ۱۸۵): اگر چیزی مثل مرگ باشد، فقر است.

۲-۶-۲-۸. نیاز دائمی طمعکار

ارسطو: لَا غِنَى لِمَنْ مَلَكَهُ الطَّمَعُ، وَاسْتَوَلَتْ عَلَيْهِ الْأَمَانِي: کسی که طمع بر وی حاکم است آرزوها بر وی چیره می‌شوند.

أَمْسَيْتُ أَرْوَحَ مُثْرٍ حَازِنًا وَيَبْدَأُ مَعَ عِلْمِ أَنْفَا الْغَنِيِّ وَأَمْوَالِي الْمَوَاعِيدُ
ترجمه: من آسوده‌ترین ثروتمندی شدم که سرمایه‌ام وعده است (ص ۹۲۵، ش. ۸۳).

ارسطو از سیری‌ناپذیری طمعکار سخن می‌گوید که هرگز راضی نمی‌شود، متنبی از ممدوح خود شکایت می‌کند که به من وعده دروغ می‌دهد. مضمون سخن ارسطو را در حکمت‌های زیر می‌توان یافت:

گردن از بار طمع لاغر و باریک شود این نوشتست زرادشت سخندان در زند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۸: ۴۰۳)

انوشروان از یارانش پرسید: چه چیزی برای انسان زیان‌بارتر است؟ گفتند: فقر، گفت: الشَّحُّ أَضْرُّ مِنْهُ، لَأَنَّ الْفَقِيرَ إِذَا وَجَدَ اتَّسَعَ، وَالشَّحِيحُ لَا يَتَّسَعُ وَإِنْ وَجَدَ. (آبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۹) و (ابن حمدون، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۲۲): حرص از آن زیان‌بارتر است؛ زیرا وقتی فقیر به مال و ثروت می‌رسد راضی می‌شود ولی حریص قانع نمی‌شود.

۲-۶-۲-۹. بدترین ظلم‌ها

ارسطو: أَقْبَحُ الظُّلْمِ حَسَدَكَ لِجَبَدِكَ الَّذِي تُنْعَمُ عَلَيْهِ: ناپسندترین ظلم این است که به بنده‌ای که خودت به وی نعمت می‌دهی، حسادت کنی.

ابوالطیب:

وَأَظْلَمُ أَهْلِ الظُّلْمِ مَنْ بَاتَ حَاسِدًا لِمَنْ بَاتَ فِي نِعْمَائِهِ يَتَقَلَّبُ
ترجمه: ظالم‌ترین ستمکاران کسی است که به کسی که در نعمت‌های او غوطه‌ور است، حسودی کند (ص ۶۲۶، ش. ۴۰).

یوسی (۱۹۸۱، ج ۱: ۲۳۴) این ادعای حاتمی را نادرست می‌داند زیرا ارسطو حسادت به بنده را بد می‌داند، متنبی به ولی نعمت و این دو موضوع جداگانه است. سخن متنبی متناسب با این عبارت از اردشیر است:

در حکمت‌های منسوب به اردشیر آمده است: كل خَلِيَةٍ رَدِيئَةٍ فَهِيَ دُونَ الْحَسَدِ، لَأَنَّ الْحَاسِدَ يَسْعَى بِنِهَايَةِ الْوَيْسِيِّ وَالْمُنَى الْغَوَائِلُ لِمَنْ أَنْعَمَ عَلَيْهِ: زشتی هر صفت ناپسندی کم‌تر از حسادت است زیرا حسود خواستار بدی و رنج برای کسی است که به او نیکی کرده است (نقل از عسکری، ۱۳۷۸: ۲۰۳).

۲-۶-۲-۱۰. از مرگ خود چاره‌ای نیست

ارسطو: كُرْهُ مَا لَا بُدَّ مِنْ كَوْنِهِ عَجَزٌ فِي صِحَّةِ الْعَقْلِ: نفرت از چیزی که ناگزیر است، ناتوانی در سلامت عقل است.

نَحْنُ بَنُو الْمَوْتَى فَمَا بَالُنَا نَعَافُ مَا لَا بُدَّ مِنْ شُرَيْهِ؟
ترجمه: ما فرزندان مرگیم، چرا باید از چیزی نفرت داشته باشیم که ناگزیر به نوشیدن آن هستیم (ص ۸۵۶، ش. ۷۵).

این مضمون از مضامین رایج و عمومی است که در بسیاری از فرهنگ‌ها دیده می‌شود.^(۱۱) برای اطلاع از این مضمون در ایران باستان (نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰، نگاه‌ی...: ۱۶۲)

۲-۶-۲-۱۱. ستمکاری انسان‌ها

ارسطو: الظُّلْمُ مِنْ طَبَعِ النُّفُوسِ، وَإِنَّمَا يَصِدُّهَا عَنْ ذَلِكَ إِحْدَى عِلَّتَيْنِ : عِلَّةٌ دِينِيَّةٌ لِخَوْفِ الْمَعَادِ، أَوْ عِلَّةٌ سِيَاسِيَّةٌ لِخَوْفِ الْإِنْتِقَامِ: ستم از طبیعت انسان‌ها است و یکی از این دو علت مانع آن می‌گردد: علت دینی از ترس قیامت یا علت سیاسی از ترس انتقام.

الظُّلْمُ مِنْ شَيْمِ النُّفُوسِ فَإِنْ تَجَدَّدَ ذَا عَقَّةٍ فَلِعِلَّةٍ لَا يَظْلِمُ^(۱۲)

ترجمه: ظلم از سرشت آدمی است اگر کسی را پارسا و عقیف یافتی حتماً علتی دارد که ظلم نمی‌کند (ص ۶۲۳، ش. ۳۳).

در سخنان اردشیر آمده است: الشر نابت في طبيعة كل أحد، فإن كان له الغلبة ظهر، وإن كانت عليه بطن: شر و بدی در سرشت همه آدمیان است، اگر غالب شود ظاهر می‌گردد و اگر مغلوب شود پنهان می‌گردد (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۷) و (ثعالبی، ۱۸۹۷: ۶۵).

۲-۶-۲-۱۲. عشق، عامل کوری عاشق

ارسطو: النَّظَرُ فِي عَوَاقِبِ الْأَشْيَاءِ يَزْهَدُ فِي حَقَائِقِهَا، وَالْعِشْقُ عَمَى الْحَسَّ عَنْ دَرَكِ رُؤْيَةِ الْمَعْشُوقِ^(۱۳): دقت در عواقب هر چیزی، انسان را نسبت به حقایق آن، بی‌میل می‌سازد و عشق کوری از دیدن معشوق است.

لَوْ فَكَّرَ الْعَاشِقُ فِي مُنْتَهَى حُسْنِ الَّذِي يَسِيهِ لَمْ يَسِبْهُ

ترجمه: اگر عاشق، به عاقبت حسنی که او را اسیر کرده می‌اندیشید، اسیر آن نمی‌شد (ص ۸۵۵، ش. ۷۴).

ارسطو عشق را مانع از دیدن حقیقت می‌داند. متنبی عاقبت عشق را بد می‌داند. برای اطلاع از این مضمون در ایران باستان (نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰، اهمیت...: ۸۳)

۲-۶-۲-۱۳. مرد نکونام نمیرد هرگز

قال أرسطو: تَخْلِيْدُ الذِّكْرِ فِي الْكُتُبِ عُمُرٌ لَا يَبِيدُ، (وَهُوَ فِي كُلِّ يَوْمٍ جَدِيدٌ): جاودانه کردن نام و یاد در کتاب‌ها، عمری است که نابود نمی‌شود (و هر روز جدید می‌گردد).

ذِكْرُ الْفَتَى عُمَرُ الْثَانِي وَحَاجَتُهُ مَا قَاتَهُ وَفُضُولُ الْعَيْشِ أَشْغَالُ

ترجمه: یاد و نام جوانمرد، عمر دوم وی است و نیازش، به همان اندازه است که می‌خورد و اضافه‌های زندگی زحمت است^(۱۴) (ص ۹۲۹، ش. ۹۱).

فریدون می‌گوید: الأیام صحائف أعمارکم فخلدوها احسن اعمالکم: روزها روزنامه عمر شماست پس با اعمال نیکو آنرا جاودان کنید (نقل از عسکری، ۱۳۸۷: ۲۰۳). برای اطلاع از ریشه ایرانی این مضمون (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹، نقی: ... ۷۹)

۲-۶-۲-۱۴. تشبیه روزگار به خواب

ارسطو: کُرور الأیام احلام، وَغَدَاؤُهَا أَسْقَامٌ وَأَلَامٌ: آمد و شد روزگار، چون خواب است و خوراکش درد و رنج است.

هَوْنٌ عَلَى بَصَرٍ مَا شَقَّ مَنْظَرُهُ فَإِنَّمَا يَقْظَاتُ الْعَيْنِ كَالْحُلْمِ

ترجمه: آنچه که دیدنش سخت است بر دیدگانت آسان بگیر؛ زیرا بیداری چشم، همانند خواب است (ص ۹۲۵، ش. ۸۴).^(۱۵)

قال: أي شيء أشبه بالدنيا؟ قلت: أحلام النائم. (ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۳، از سخنان بزرگمهر): گفت: چه چیز بیش از همه، شبیه به دنیا است؟ گفت: رویای فرد خوابیده.

۲-۶-۲-۱۵. مرگ بهتر از لذت

ارسطو: إِذَا لَمْ تَتَصَرَّفِ النَّفْسُ فِي شَهَوَاتِهَا وَمَرَادَاتِهَا، فَحَيَاتِهَا مَوْتُ وَوُجُودِهَا عَدَمٌ: اگر نفس در خواسته‌ها و آرزوهایش عمل نکند حیاتش، مرگ و وجودش، عدم است.

ذَلٌّ مَن يَغْبِطُ الدَّلِيلَ بِعَيْشٍ رُبَّ عَيْشٍ أَحْفُفٌ مِنْهُ الْجِمَامُ

ترجمه: خوار و ذلیل گشت کسی که به زندگی آدم ذلیل غبطه بخورد؛ زیرا چه بسیار زندگی که مرگ از آن سبک‌تر است (ص ۶۳۲، ش. ۵۱).

حیرت‌آور است که سقراط از لذت خواسته‌های نفسانی سخن می‌گوید، متببی از لذت و خواری.^(۱۶)

در سؤال‌های قیصر روم از قباد آمده است: چرا با آن که چیزی ارزشمندتر از زندگی نیست، گاه انسان به مرگ راضی می‌شود؟ قباد در پاسخ گفته است: لَيْسَ يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا

لأربع خصال: اَمَا لِلشَّره، وَأَمَا لِمَخَافَةِ العارِ، وَأَمَا لِلدِّينِ، وَأَمَا لِلصُّرُورَةِ. (ابن مسكويه، بی تا: ۴۴، جواب كسرى قباد به پادشاه روم): آدمی خود را تسلیم مرگ نمی کند مگر به چهار علت: برای حرص و آرز، ترس از ننگ، برای دین و یا ضرورت.

۳. نتیجه

در این پژوهش با بررسی ۵۶ شاهد از شواهد حاتمی نتایج زیر به دست آمده است: سخنانی که حاتمی به ارسطو نسبت داده در هیچ منبعی نیامده است، ۱۴ مورد از این شواهد متعلق به حکیمانی غیر از ارسطو است، ۲۲ مورد مضمون تکراری است، دو مورد از اشعاری که به متنبی نسبت داده از او نیست، در ۲۶ مورد ربطی بین شعر متنبی و سخن ارسطو وجود ندارد، بسیاری از این مضامین برگرفته از فرهنگ اسلامی است، ۲۰ مضمون از این مجموعه از ایرانیان باستان نیز نقل شده است.

یادداشت‌ها

(۱) احسان عباس در صحت انتساب این کتاب به حاتمی بنا به دو دلیل شک می کند: اول اینکه رابطه حاتمی با فرهنگ و فلسفه یونان ثابت نشده است دوم اینکه معانی که حاتمی ذکر کرده است از نظر فلسفی ضعیف است و اهل ادب آن را می دانند (نک: عباس، ۱۹۸۳: ۲۴۲-۲۵۱). لازم به ذکر است طبق بررسی های صورت گرفته جز تعداد اندکی هیچ منبعی مبنی بر اینکه این حکمت ها از ارسطو باشد یافت نشد و انتساب آنها به ارسطو جای تردید دارد.

(۲) کیلانی (۱۳۴۸: ۳۳۰) پس از شرح مفصل گفتگوهای متنبی و حاتمی چنین نتیجه می گیرد: حاتمی می خواست مقام متنبی را پایین آورد ولی جایگاه خود را تنزل داد ... او در این رساله دچار غرور و هوای نفس شده است اگر نگوییم در سخنان خود مرتکب دروغ شده است باید بگوییم دچار غلو و مبالغه شده است.

(۳) این حکمت ها در کتاب اسامه بن منقذ ۹۶ مورد می باشد که احسان عباس (۱۹۷۷: ۱۴۹) به خطا تعداد آن ها را ۹۲ مورد دانسته است.

(۴) عکبری در ۶۳ مورد شواهد حاتمی را جز در دو مورد، بدون اشاره به نام ارسطو و حاتمی نقل کرده است.

(۵) در قرآن کریم آمده است: «وَأَمَا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»: آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد. (نازعات/۴۰)

(۶) متنبی خود را برتر از دیگران می‌داند و هیچ‌گاه نمی‌تواند در کلام خود حرفی از بزرگی خود به میان بیاورد شاید هنگام مدح دیگران سستی در کلامش باشد اما هیچ‌وقت در خود ستایی‌هایش سستی نمی‌کند. (نک: فاختوری، ۱۹۸۷: ۸۰۶)

(۷) اگر قرار باشد ملاک شباهت را تشبیه افراد نادان به حیوان بگذاریم، چرا نباید همان‌گونه که بلاشیر (نک: اقرع، ۱۴۲۷: ۷۶) اشاره کرده، متنبی را متأثر از این آیه از قرآن کریم بدانیم که فرومایگان و جاهلان را چون چارپایان می‌داند: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضْلُ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹) و یا متأثر از این حکمت نهج البلاغه: «فما خلقت ليشغلني أمل الطيبات كالبهيمة المربوطة ههها علفها»: من آفریده نشده‌ام که همچون چارپای بسته‌ای که تمام توجهش به علف است، خوردنی‌های گوارا سرگرم سازد. (نامه ۴۵)

(۸) این کتاب برگرفته از پایان‌نامه شجاعپوریان با همین عنوان در دوره دکتری ادبیات عرب است.

(۹) شجاعپوریان (۱۳۷۶، ۱۹۳-۲۱۲) ۷۵ مورد از شواهد حسینی را نقل کرده است.

(۱۰) اقرع (۱۴۲۷: ۷۶) این شاهد از حاتمی را با جمله‌ای از عمر بن خطاب مقایسه کرده و نتیجه گرفته است که این مضمون اختصاص به یونان ندارد: «انی لأرى الرجل فيعجبني فأسأل هل له صنعة فان قيل لا، سقط من عيني»: من اگر مردی را ببینم و از او خوشم بیاید از او می‌پرسم آیا هنری داری؟ اگر بگویند نه از چشمم می‌افتد. در افسانه‌های ازوپ داستانی با همین مفهوم آمده است: روایاتی به‌خانه بازیگری درآمد در میان دارایی‌های بازیگر نقابی دید که سر دیوی را نمایان می‌کرد که بسیار زیبا و هنرمندانه ساخته شده بود، روایه آن‌را به زیر پنجه خویش افکند و گفت: چه سر زیبایی ولی افسوس که در اندرون آن مغزی نیست (ازوپ، ۱۳۷۳: ۳۸).

(۱۱) در قرآن کریم و نهج البلاغه: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَتَّقُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (جمعه/۸): «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ». (آل‌عمران/۱۸۵) الموت معقود بنواصيكم والدنيا تطوى من خلفكم (نامه ۲۸): مرگ بر پیشانی‌هایتان بسته شده و دنیا نیز به دنبال شما برچیده می‌شود.

(۱۲) در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق/۵ و ۶): اگر آدمی احساس بی‌نیازی کند، سرکش می‌شود.

(۱۳) در نهج البلاغه آمده است: ومن عشق شيئاً أعشى بصره، وأمراض قلبه. فهو ينظر بعين غير صحيحة، ويسمع بأذن غير سمعية. (خ ۱۰۹): کسی که عاشق چیزی شود چشمانش را کور می‌کند و قلبش را بیمار. با چشم مریض نگاه می‌کند و با گوش ناشنوا می‌شنود.

در داستان‌های لافوتتن شاعر فرانسوی قرن شانزدهم آمده است: روزی جنون و عشق با هم مشاجره کردند، عشق خواستار گردن آمدن خدایان شد، جنون چنان مشتبی بر عشق کوبید که عشق کور شد ونوس (اللهه عشق) خواستار انتقام شد، دادگاه تشکیل شد و حکم بر آن شد که: جنون راهنمای عشق باشد (لافوتتن،

۱۳۸۰: ۷۵۶). برای اطلاع از داستانی با همین مضمون در افسانه‌های ازوپ مربوط به ۶۰۰ قبل از میلاد مسیح (نک: ازوپ، ۱۳۷۳: ۳۴۴)

(۱۴) علی (ع) می‌فرماید: هلك خزان الأموال و هم أحياء و العلماء باقون ما بقي الدهر، أعيانهم مفقودة و أمثالهم في القلوب موجودة. (خ ۱۴۷): مال اندوزان مرده‌اند اگرچه زنده باشند و دانشمندان و عالمان تا زمانی که روزگار است زنده‌اند، جسمشان پنهان و یادشان در دل‌ها موجود است.

(۱۵) تنها نقطه مشترک بین سخن ارسطو و منتبى تشبیه دنیا به خواب است و این تشبیه اختصاص به یونان ندارد: علی (ع) می‌فرماید: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَبِّ يُسَارِبُهُمْ وَهُمْ نِيَامٌ. (نهج البلاغه، کلمات قصار ۶۱): مردم دنیا چون کاروانی هستند که آنها را می‌برند و آنها در خوابند.

(۱۶) علی (ع): المنية ولا الذئبة والتقلل ولا التوسل. (نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۹۶): مرگ آری، ذلت نه کمبود آری، التماس نه.

کتابنامه

الف. کتابها

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.

۱. ابن ابی الحدید، ابوحامد، عزالدین بن هبة الله بن محمد (۱۴۱۸)؛ شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد عبدالکریم النمري، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۲. ابن ابی حنبله، احمد بن یحیی (۱۹۹۹)؛ دیوان الصبابة، بیروت، دار والمکتبة الهلال.

۳. ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمان بن علی بن محمد (۱۴۱۲)؛ المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، دراسة و تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، راجعه و صححه نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۴. ابن حمدون، محمد بن حسن محمد (۱۴۱۷)؛ التذكرة الحمدونية، بیروت، دار صادر.

۵. ابن خلکان، أبو العباس شمس الدین احمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر (۱۹۷۱)؛ وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر.

۶. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، (بی‌تا)؛ الحكمة الخالدة، تحقیق عبد الرحمان بدوي، بیروت، دار الأندلس.

۷. ابن منقذ، أبو المظفر، أسامة بن مرشد (بی‌تا)؛ البديع في نقد الشعر، بتحقيق؛ الدكتور أحمد أحمد بدوي، الدكتور حامد عبد المجيد، الجمهورية العربية المتحدة.

۸. ----- (۱۹۸۷)؛ لباب الآداب، تحقیق؛ احمد محمد شاکر، الطبعة الأولى،
قاهرة، دار السلفية للنشر والعلم.
۹. ابن هندو، ابی الفرج (۱۹۰۰)؛ **الكلم الروحانية في الحكم اليونانية**، مصر، الترقی.
۱۰. ازوپ (۱۳۷۳)؛ **افسانه های ازوپ**، ترجمه و تحشیه اصغر حلبی، چاپ اول، تهران، اساطیر.
۱۱. الآبی، أبوسعده، منصور بن الحسين (۱۹۹۰)؛ **نثر الدرر**، تحقیق؛ منیر محمد المدنی، مراجعة دكتور حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۲. البرقوقي، عبدالرحمن (۱۴۰۷)؛ **شرح دیوان منتبى**، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۳. توحیدی (۱۴۰۸) **البصائر والذخائر**، المحقق؛ وداد قاضی، بیروت، دار صادر.
۱۴. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور (۱۴۰۱)؛ **التمثیل والمحاضرة**، المحقق؛ عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت، دارالکتب العربیة.
۱۵. ----- (۱۹۸۳)؛ **یتیمة الذهر في محاسن أهل العصر**، المحقق؛ د. مفید محمد قمحیة، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۶. ----- (۱۸۹۷)؛ **اعجاز والایجاز**، شرحه؛ اسکندر آصاف، مصر، العلمیة العمومیة.
۱۷. الجرجانی، قاضی علی بن عبدالعزیز (۲۰۰۶)؛ **الوساطة بين المتنبي و خصومه**، تحقیق و شرح؛ محمد ابوالفضل ابراهیم، علی محمد الجاوی، بیروت، المكتبة العصرية.
۱۸. الحاتمی، ابو علی (۱۹۳۱)؛ **الرسالة الحاتمیة**، تحقیق؛ فؤاد أفرم البستاني، مجلة المشرق، سنة ۲۹، ش ۲-۱۲
۱۹. راغب الأصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد (۱۴۲۰)؛ **محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء**، بیروت، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم.
۲۰. الزجاجی، عبدالرحمان بن اسحاق (۱۴۰۷)؛ **الأمالی**، الطبعة الثانية، بیروت، دار الجیل.
۲۱. الزنجشیری، ابو القاسم محمود بن عمر (۱۴۱۲)؛ **ربیع الابرار ونصوص الاخبار**، تحقیق؛ عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. شجاعپوریان، ولی الله (۱۳۷۶)؛ **اخلاق و حکمت عملی در شعر منتبى**، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
۲۳. ----- (۱۳۷۲)؛ **پورسی اخلاق و حکمت عملی در شعر منتبى**، پایان نامه دوره دکتري ادبیات عرب، استاد راهنما امیر محمود انوار، تهران، دانشگاه تهران.

٢٤. شكورزاده بلورى، ابراهيم (١٣٨٠)؛ دوازده هزار مثل فارسى، چاپ اول، انتشارات آستان قدس.

٢٥. الحسينى، عبدالزهرء (١٤٠٤)؛ مائة شاهد وشاهد من معانى كلام الامام على (ع) فى شعر ابى الطيب المتنبى، تهران، مؤسسه نخب البلاغه.

٢٦. صليبا، جميل (١٣٨٥)؛ فرهنگ فلسفى، ترجمه؛ منوچهر صانعى دره بيدى، انتشارات حكمت.

٢٧. طرطوشى، محمد بن الوليد (١٩٩٠)؛ سراج الملوك، تحقيق؛ جعفر البياتى، رياض، الرئيس للكتب والنشر.

٢٨. العاكوب، عيسى على (١٩٨٩)؛ تأثير الحكم الفارسية فى الأدب العربى، الطبعة الأولى، دمشق، دارطلاس للدراسات و الترجمة و النشر.

٢٩. العاملى، شيخ بهاء الدين (١٤٢٠)؛ الكشكول، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.

٣٠. عباس، احسان (١٩٧٧)؛ ملامح يونانية فى الادب العربى، بيروت، مؤسسة العربية للدراسات والنشر.

٣١. ----- (١٩٨٣)؛ تاريخ نقد الأدبى عند العرب، عمان، دار الشروق.

٣٢. العسكري، ابوهلال (بى تا)؛ الصناعتين، مصر، مكتبة عيسى.

٣٣. عسكرى، صادق (١٣٨٧)؛ الحكمة بين المتنبى وسعدى دراسة المقارنة، چاپ اول، سمنان، انتشارات دانشگاه سمنان.

٣٤. العميدى، محمد بن أحمد بن محمد، أبو سعد (١٩٦١)؛ الإبانة عن سرقات المتنبى لفظاً ومعنى، تقديم وتحقيق وشرح؛ إبراهيم الدسوقي البساطى، القاهرة، دار المعارف.

٣٥. عنصر المعالى، كيكاكووس بن اسكندر (١٣٦٦)؛ قابوس نامه، به اهتمام؛ غلامحسين يوسفى، چاپ سوّم، تهران، شركت انتشارات علمى فرهنگى.

٣٦. الفاخورى، حنا (١٩٨٧)؛ الجامع فى تاريخ الأدب العربى، بيروت، المكتبة البوليسية.

٣٧. فراهيدى، خليل بن احمد (١٩٧٣)؛ ديوان، مجلّة البلاغ، بغداد، معارف.

٣٨. فروخ، عمر (١٩٦٨)؛ تاريخ الأدب العربى، الطبعة الأولى، بيروت، دارالعلم للملايين.

٣٩. القبروانى، ابى الحسن بن رشيق (١٩٨١)؛ العمدة فى محاسن الشعر، وآدابه و نقده، حقّقه و علّق حواشيه؛ محمد محى الدين عبدالحميد، بيروت، دار الجليل.

٤٠. لافونتن، ژان دو (١٣٨٠)؛ افسانه هاى لافونتن، ترجمه عبدالله توكل، تهران، نشر مركز.

٤١. ماوردى، أبو الحسن بن محمد بن حبيب البصرى (١٤٠٧)؛ أدب الدنيا والدين، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية.

٤٢. مستوفى، حمد الله (١٣٣٩)؛ تاريخ گزيده، به اهتمام؛ عبدالحسين نوايى، تهران، امير كبير.

۴۳. ناصر خسرو (۱۳۸۸)؛ **دیوان اشعار**، تصحیح مینوی - مهدی محقق، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه تهران.

۴۴. الوطواط، الامام العلامة أبو اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط، (بی‌تا)؛ **غرر الخصائص الواضحة والنقائص الفاضحة**، بیروت، دار الصعب.

۴۵. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۶)؛ **شرح و تعلیق بر قابوس نامه**، امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

۴۶. یوسی، الحسن (۱۴۰۲)؛ **المحاضرات فی اللغة والأدب**، تحقیق و شرح؛ محمد حجی و أحمد شرقاوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

۴۷. ----- (۱۹۸۱)؛ **زهرا لکم فی الأمثال والحکم**، محقق: محمد حجی و محمد الأخصر، بیروت، دار الثقافة.

ب. مجله‌ها

۱. الاقرع، یاسر محمود (۱۴۲۷) «أثر الفلسفة اليونانية فی شعر المتنبي»، مجلة آفاق الثقافة والتراث، شماره ۴۷، صص ۶۷-۸۲.

۲. باقر، علیرضا (۱۳۹۰)؛ «حاتمی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۹، صص ۵۰۴-۵۰۶.

۳. سبزیان پور، وحید (۱۳۹۰)؛ «نگاهی به مثل از مرگ خود چاره‌ای نیست در آئینه ادب فارسی و عربی»، گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۶، صص ۴۶-۴۷.

۴. ----- (۱۳۸۹)؛ «بازنگری در تحلیل و شرح مهدی محقق بر اشعار ناصر خسرو»، پنجمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، (نشست بین‌المللی)، دانشگاه یزد، صص ۱-۲۰.

۵. ----- (۱۳۸۹)؛ «نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، نشریه ادبیات تطبیقی (علمی- پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر، دوره جدید سال اول، شماره ۲، صص ۷۲-۹۶.

۶. ----- (۱۳۹۰)؛ «اهمیت منابع عربی در تبیین فرهنگ و ادب فارسی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ۷۰-۹۲.

۷. ----- (۱۳۹۰)؛ «نگاهی به پندهای مکتوب بر لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق) شماره سوم، صص ۱۴۷-۱۷۸.

٨. الشماع، حسن محمد (١٩٧٤)؛ «مناظرة بين ابى الطيب المتنبى والحاتمى»، مجله علوم انسانى دانشگاه بغداد، صص ٢٣٧-٢٩٦.

٩. كيلانى، كامل (١٣٤٨)؛ «صورة جديدة من الأدب العربى فى مدينة السلام، بين متنبى والحاتمى»، المقطف، جلد ٧٦، شمار ٣٢٤، صص ٣٢٤-٣٣٠.



دراسة نقدية للرسالة الحاتمية*

الدكتور وحيد سبزيان بور

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازی

هدیه جهانی

ماجستير في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازی

محمد نبی باکمنش

طالب الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازی

الملخص

هذه المقالة دراسة نقدية لكتاب الرسالة الحاتمية لمؤلفه محمد بن حسن الحاتمي (٣٨٨هـ). حيث أنه ادعى أن المتنبي إقتبس مائة مضمون من مضامينه الحكمية من المصادر التي جمعت الحكم اليونانية. هذا وقد أثبتنا في هذا البحث أنه لا يوجد أي مصدر يحمل في طياته الحكم اليونانية التي استوحاها المتنبي. ثم أن الحكم التي أوردها الحاتمي في كتابه تتواجد ضمن الحكم الإسلامية والإيرانية بوفرة أضف إلى ذلك أن الحاتمي كلف نفسه عناء البحث عن مائة مضمون مشترك بين المتنبي والحكم اليونانية إلا أنه أخطأ في كثير مما ادعاه في الرسالة الحاتمية. الأمر الذي دفعنا إلى دراسة الرسالة الحاتمية أهما تركت تأثيراً كبيراً في الشروح التي وضعها الشارحون حول أشعار المتنبي بحيث إننا نرى بصماتها وأصداها واضحة في هذه الشروح. الكلمات الدليلية: الرسالة الحاتمية، المتنبي، أرسطو، الحاتمي، السرقة الأدبية، الحكم الإيرانية، التقد.